

معناشناسی واژه «رب»

نسرین کردنژاد
کارشناسی ارشد علوم قرآن و حدیث

چکیده

واژه «رب» از ریشه «ر ب ب» از جمله واژه‌های دخیل در قرآن است. این واژه در قرآن علاوه بر معنای وضعی و اولیه به معنای دیگری نیز به کار رفته است، همچنان که در کلام عرب نیز معنای دیگری علاوه بر مفهوم قرآنی دارد. این نوشتار بر آن است تا ضمن اشاره به چگونگی پیدایش این لفظ و به دست آوردن معنای وضعی و اولیه آن، سیر تطور معنایی و چگونگی استعمال آن در معانی دیگر چون صاحب، مالک، پروردگار و غیره را بررسی کند و وجه ارتباط این معانی را با معنای اصلی تبیین و تشریح نماید بدین منظور، مطالب در دو قسمت «معناشناسی تاریخی» و «معناشناسی توصیفی» بیان شده است.

براساس تتبع نویسندگان، واژه رب از زبان عبری وارد عربی شده است. این واژه در استعمال اولیه به معنای «پادشاه» به کار رفته است و سپس در جوامع مسیحی سوری به معنای خداوند تحول یافته است. در قرآن کریم به رغم کاربرد زیاد این واژه، تنها به دو وجه معنایی «پادشاه» و «خداوند» استعمال شده و این در حالی است که در کلام عرب علاوه بر این معنای به معنای «صاحب و مالک» نیز آمده است.
کلید واژه: رب، رب النوع، معناشناسی توصیفی، معناشناسی تاریخی.

مقدمه

برخی از واژه‌های قرآن غریب و دور از فهم است. منشاء اصلی پیدایش غرابت، راهیابی الفاظ از سایر قبایل عرب به قبیله قریش است. به این واژه‌ها واژه‌های دخیل می‌گویند. دست‌یابی به معنای دقیق این واژه‌ها چه معنای اصلی که لفظ در ابتدا برای آن وضع شده و چه معنای استعمالی که لفظ در جمله به خود می‌گیرد و در مواردی غیر از معنای وضعی است، زمانی مقدور است که ضمن توجه به بافت کلام، چگونگی پیدایش و زایش آن لغات و نیز منظور آنها در طول زمان‌ها و عصرها توجه شود. از جمله واژه‌های دخیل در قرآن، واژه «رب» است. این نوشتار ضمن اشاره به منشاء پیدایش این لفظ و استعمال اولیه آن، به تطورات معنایی این واژه در مقطع قبل از نزول قرآن، زمان نزول و بعد از نزول قرآن در قالب «معناشناسی تاریخی» می‌پردازد. بیان وجوه معنایی واژه «رب» در قرآن و مشتقات آن به جهت آشنایی با موارد استعمال آن و جلوگیری از خطای در فهم نیز با عنوان «معناشناسی توصیفی» ذکر می‌شود.

معناشناسی تاریخی

واژه «رب» در مقاطع گوناگون زمانی به معانی مختلفی به کار رفته است. استعمال اولیه و اصلی این واژه به معنای سروری و بزرگی است که سایر معانی چون پادشاه، صاحب، حق تعالی و... به نوعی با معنای اصلی در ارتباط است، به هر حال برای تبیین معنای واژه «رب» در دوره‌های مختلف و تطور معنایی آن به بررسی واژه «رب» در مقطع قبل از نزول قرآن و نیز استعمال این لفظ در زمان نزول قرآن و بعد از آن که تا زمان حال را شامل می‌شود، پرداخته می‌شود.

الف) مقطع قبل از نزول قرآن

واژه «رب» از ریشه «ر ب ب»^۱ از جمله واژه‌های دخیل است که احتمالاً از زبان آرامی و عبری وارد عربی شده است. در کتیبه‌های ساسانی این واژه مترادف با واژه «پازند» به معنای بزرگ است و تحول خاص آن و کاربردش برای خداوند تحولی است که در جوامع مسیحی سوری پدید آمده است.

مارگیلوث می‌گوید: «رب به معنای خداوند در زبان عربی، باید از یهودیان یا مسیحیان گرفته شده باشد»^۲

استعمال واژه «رب» در کتاب انجیل به عنوان لقب مسیح، از رمز الوهیت او تعبیر می‌کند همانطور که در مورد الوهیت خداوند به کار می‌رود و از آنجا که در زبان سامی واژه «رب» به معنای پادشاه که سرور مردم بود، به کار می‌رفت پس انسان وقتی خدایش را می‌خواند و او را رب می‌نامد به سروری و بزرگی پادشاهی او اعتراف می‌کند.^۳

قبل از دین مسیح واژه «ربّونی» به معنای «ای معلم» در بین یهود نیز استعمال داشته است. این لفظ که لفظی عبرانی است از القاب معززه یهود بوده است.^۴ بنابراین می‌توان گفت در دوران مسیح و یهود از لفظ «رب» دو معنا قصد می‌شده است:

۱. به معنای بزرگ و سرور که دلالت بر اعتبار و اکرام می‌کند.

۲. اسم جلاله که دلالت می‌کند بر «اب» و «ابن» بدون تمییز بین آن دو.^۵

بعنوان مثال «رب الجنود» ترجمه عبارت عبری «یهوه صباؤؤث» و رب در این تعبیر به معنای بزرگ لشکر، است.^۶

در انجیل متی، رب به معنای خدا، آمده است: «و ما بعد ما انصرفوا اذا ملک الرب قد ظهر لیوسف فی حلم؛ چون ایشان روانه شدند ناگاه فرشته خداوند در خواب به یوسف ظاهر شد»^۷

در زمان جاهلیت نیز «رب» در معنای پادشاه به کار رفته است. در اشعار زیر که از بزرگان جاهلیت نقل شده است «رب» به همین معناست.

قال الحارث بن حلزه: و هو الرَّبُّ و الشَّهيد على يَوْ م الحيارين و البلاءُ بلاءٌ^۸

قال لبيد بن ربيعه: فاهلكن يوم رب كنده و ابنه و رب معد بين حبت و عرعه^۹

همچنین «رب» در جاهلیت در معانی دیگری نیز استعمال شده است از جمله:

به معنای «صاحب» آمده است. عبدالمطلب در جواب ابرهه چنین می‌گوید: أنا رب الابل و ان للبيت رباً سيمعه.^{۱۰}

و نیز به بت «لات»، الرَّبَّة می‌گفتند، حدیث عروه بن مسعود شاهد بر این معناست:

«لَمَّا اسلم و عاد الی قومه دخل منزله فأنكر قومه دخوله قبل أن یأتی الرَّبَّةَ».^{۱۱}

به نظر می‌رسد استعمال لفظ «رب» در هر یک از این معانی، از نوع تطور معنا باشد چرا که هر کدام به نوعی با معنای اصلی «رب» که سروری و بزرگی و به عبارتی پادشاه است، ارتباط دارد و افراد با در نظر گرفتن این تشابه، آن را در معانی دیگر به کار گرفته‌اند.

استعمال «رب» به معنای صاحب به این دلیل است که صاحب هر چیزی در واقع مالک آن چیز نیز هست و چون پادشاه را مالک و صاحب مملکت می‌دانستند به این معنی تسری داده‌اند و نیز تطور معنایی واژه «رب» که ابتدا به معنای بزرگ و پادشاه بوده در معنای خداوند، به دلیل وجود تشابه بین آن دو معناست.

وجه تشابه «رب» و «شاه» را می‌توان چنین بیان داشت:

در قبایلی که شاه بر آن فرمانروایی می‌کرد، شاه در واقع «رب» آنها بود. او را صاحب مملکت می‌دانستند، به پایش سجده می‌کردند و اوامر و دستورات او را به نحو احسن انجام می‌دادند. شاه جایگاهی داشت که در آن جلوس می‌کرد و وزیرانی در کنار او بودند که کارهای او را انجام می‌دادند. تمام این مصادیق به نوعی در معنای «رب» که معادل فارسی آن خداوند است، نمود دارد. چرا که خداوند نیز عرش دارد ^{الله} لا

إِلَهَ إِلَّا هُوَ رَبُّ الْعَرْشِ الْعَظِيمِ^{۱۲} و ملائکه او امر الهی را انجام می‌دهند. يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا قُوا أَنْفُسَكُمْ وَأَهْلِيكُمْ نَارًا وَقُودُهَا النَّاسُ وَالْحِجَارَةُ عَلَيْهَا مَلَائِكَةٌ غِلَاظٌ شِدَادٌ لَا يَعْصُونَ اللَّهَ مَا أَمَرَهُمْ وَيَفْعَلُونَ مَا يُؤْمَرُونَ^{۱۳}

و اگر شاه صاحب مملکت است خداوند صاحب آسمان و زمین است، الَّذِي لَهُ مُلْكُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ^{۱۴}

و اگر شاه خزانه دارد و در آن خزانه گنج‌ها را نگهداری می‌کند برای خداوند نیز خزانه است، قُلْ لَا أَقُولُ لَكُمْ عِنْدِي خَزَائِنُ اللَّهِ وَ لَا أَعْلَمُ الْغَيْبِ وَ لَا أَقُولُ لَكُمْ إِنِّي مَلَكٌ إِنِّي أَتَّبِعُ إِلَّا مَا يُوحَىٰ إِلَيَّ قُلْ هَلْ يَسْتَوِي الْأَعْمَىٰ وَ الْبَصِيرُ أَفَلَا تَتَفَكَّرُونَ^{۱۵} و اگر شاه قدرت دارد، خداوند نیز قدرت بی‌انتها دارد وَ هُوَ الْقَاهِرُ فَوْقَ عِبَادِهِ وَ يُرْسِلُ عَلَيْكُمْ حَفَظَةً حَتَّىٰ إِذَا جَاءَ أَحَدَكُمْ الْمَوْتُ تَوَفَّتْهُ رُسُلُنَا وَ هُمْ لَا يُفْرطُونَ^{۱۶}

پس استعمال لفظ رب به معنای خداوند بر اثر تطور معنا و به خاطر وجود تشابه بین خدا و پادشاه است.^{۱۷}

نامگذاری بت لات به الرّبّه نیز به خاطر وجود چنین تشابهی بوده است چرا که بت در نظر آنان، بزرگ و مورد احترام بود و آن را خدای خود می‌خواندند و قداست خاصی برای آن قائل بودند.

ب) مقطع نزول قرآن

بررسی واژه «رب»، مشتقات، مترادفات و وجوه آن در آیات قرآن در معناشناسی توصیفی بحث خواهد شد؛ ولی برای اینکه بدانیم در عصر نزول قرآن واژه رب به چه معنایی در بین مردم معمول بوده است به نمونه‌هایی از احادیث اشخاصی که در آن مقطع زمانی زندگی کرده‌اند اشاره می‌شود:

با توجه به سخنان پیامبر صلی الله علیه و آله و حضرت علی علیه السلام درمی‌یابیم که واژه رب در معنای صاحب همچنان رایج بوده است.

در نهج البلاغه چنین آمده است: عقول ربّات الحجال؟^{۱۸} عقل‌های صاحبان حجله‌ها و نیز در تفسیر مجمع البیان آمده است که پیامبر صلی الله علیه و آله به شخصی فرمود: «أربّ غنم ام ربّ الابل؟» «تو مالک گوسفند هستی یا شتر؟»^{۱۹}

نیز استعمال رب در این مقطع به معنای پادشاه و امیر رایج بوده است، حدیث صفوان بن امیه که در روز جنگ حنین خطاب به ابوسفیان گفت: «لأنّ یربّنی رجل من قریش احبّ إلیّ من أن یربّنی من هوازن»؛ «اینکه مردی از قریش بر من امیر و پادشاه باشد بهتر است از این که مردی از هوازن بر من امیر و پادشاه باشد»^{۲۰} شاهدی بر این معناست.

ج) مقطع بعد از قرآن

در این مقطع «رب» معانی گوناگونی در علوم مختلف پیدا کرده است. عده‌ای آن را معادل تربیت گرفته‌اند و تربیت را چنین معنا کرده‌اند: «انشاء الشیء حالاً فحلاً الی حدّ التمام»؛ «گرداندن و پروراندن چیزی تا حدّ بی نهایت»^{۲۱} و نیز گفته‌اند: «رب به معنای سوق دادن شیء به جهت کمال و رفع نقائص» است.^{۲۲}

البته این دیدگاه که ربّ را معادل تربیت می‌داند از جهاتی مخدوش است. باید توجه داشت که معادل کلمه «رب» در فارسی، «خدا» ست و کسانی که آن را به عنوان تربیت کننده گرفته‌اند باید توجه داشته باشند که معادل تربیت کننده در فارسی، مربّی است و این کلمه از «ر ب ی» گرفته شده است در حالیکه ربّ از «ر ب ب» است نه از «ر ب ی»^{۲۳} پس مربّی به تنهایی رساننده معنی رب نیست، همان طور که صاحب اختیار و مالک چنین هستند. اینها صفت‌هایی جداگانه از اوصاف خداوند هستند، گرچه ممکن است چنین اوصافی در مورد اشخاص هم به کار گرفته شود. مثلاً به شخصی که به دیگری تعلیم می‌دهد، مربّی گویند؛ ولی باید اذعان داشت که در معنای رب، مفهوم خداوندگاری هم نهفته است و از این جاست که در حدیث آمده است: «لا یقل الملوک لسیده ربّی».^{۲۴}

در عرفان، رب نام حق تعالی است به اعتبار ذات به اعیان اعم از ارواح یا اجساد؛ زیرا نسبت ذات به اعیان ثابته منشاء اسماء الهیه است.^{۲۵} و نیز «رب الارباب» در اصطلاح عرفانی، ذات حق است به اعتبار اسم اعظم و تعیین اول که منشاء تمام اسماء و صفات است و غایه الغایات است.^{۲۶}

«رَبِّ حَال» در اصطلاح عرفانی، هر کسی در هر حالتی که باشد بر حسب مقتضای وقت خاص او را صاحب آن حال گویند چنانکه گویند صاحب وجد، صاحب کشف.^{۲۷} «در فلسفه «رَبِّ» اطلاق بر رب النوع می‌شود مثلاً گفته می‌شود که «اسفند ارمذ» رب النوع زمین است»^{۲۸}

«رَبِّ اعیان ثابته و ربِّ عقل اول نیز اصطلاحات فلسفی هستند».^{۲۹}

لغت‌شناسان مشتقات زیادی در ذیل ماده «ر ب ب» ذکر کرده‌اند که بسیاری از آنها با معنای اصلی رب مرتبط است این مشتقات و وجه ارتباطی آنها در ذیل بیان می‌شود. ربابه: ملک و سلطنت؛^{۳۰} کلمه ربابه در معنای ملک و سلطنت بر اثر تطور معنایی بوده است و چون ملک و سلطنت در اختیار شاه بود و شاه، رب خوانده می‌شد، به ملک و سلطنتی که در اختیار وی بود نیز ربابه گفته‌اند.

مَرَبِّب: نعمت دهنده؛^{۳۱} شاه به دیگران انعام می‌داد لذا به نعمت دهنده مَرَبِّب گفته‌اند. المربوب: برده؛^{۳۲} شاه افرادی را به خدمت خویش گماشته بود که تحت سلطه او بودند و فرمان او را بدون کم و کاست انجام می‌دادند و مطیع او بودند و از آن جهت که برده نیز تابع صاحب خویش است مربوب خوانده می‌شد.

رَبَّان: بزرگ و مهتر کشتی؛^{۳۳} چون شاه دستور صادر می‌کند و دیگران را به جهت و امری سوق می‌دهد به کشتی بان تسری پیدا کرده است چرا که وی نیز در جایگاهی نشسته و وسیله هدایت کشتی را به عهده داشته و دیگران تابع اویند.

مُرَبِّ: آموزگار؛^{۳۴} معلم به دانش آموزان تکلیف می‌دهد، دانش آموزان نیز تابع اویند و دستور وی را گوش می‌دهند و در نزد آنان از احترام ویژه‌ای برخوردار است همانطور که زیر دستان شاه، تابع اویند و اوامر او را اجراء می‌کنند.

الرباب: شوهر مادر؛^{۳۵} چون در واقع همانگونه که شاه بر دیگران سلطه دارد وی نیز بر فرزندان زن خود که از شوهر دیگرند نوعی سلطنت و فرمانروایی دارد. از همین روست که به دخترانی که تحت سرپرستی اویند «ربیبه» و به پسران «ربیب» گویند. به عمر بن ابی سلمه، ربیب النبی می‌گفتند چون وی پسر ام سلمه، همسر رسول خدا صلی الله علیه و آله بود.

فانَّ بها جارین لن یعدرا بها

ربیب النبی و ابن خیر الخلائف^{۳۶}

ربانی: دانشمند عالم و راسخ در دین؛^{۳۷} علماء و دانشمندان، پاسدار دین‌اند و دیگران در فهم مسائل دینی به آنها مراجعه می‌کنند و فرمان آنان را سرلوحه اعمال دینی خود قرار می‌دهند همان طور که اکثریت مردم دستورات شاه را در امور مملکتی اطاعت می‌کنند.

به ابن عباس، ربانی می‌گفتند چرا که وی محل رجوع مردم در فهم مسائل دینی بود، لذا وقتی از دنیا رفت ابوحنیفه چنین گفت: «مات ربّانی هذه الامّة»^{۳۸}
الرباب: ابر سفید؛^{۳۹} به نظر می‌رسد که این واژه نیز بر اثر تطور معنایی در این معنا به کار رفته است چرا که ابر سفید در درخشندگی مثل قصر شاه است.
در حدیثی از پیامبر آمده است: «أنّه نظر فی اللیلة التی أسرى به إلی قصر مثل الرّبابه البیضاء»^{۴۰}

مشتقاقی چون «الرّبئی» به معنای گوسفند تازه متولد شده^{۴۱} و نیز «الرّربب» به معنای رمه گاوهای وحشی^{۴۲} و نیز «الرّربب» به معنای آب بسیار،^{۴۳} به دلیل این که با واژه رب به معنای پادشاه ارتباط معنایی ندارند، لذا بعید نیست که هر کدام، وضع جداگانه‌ای داشته باشند.

معناشناسی توصیفی

معناشناسی توصیفی به واژه «رب» در قرآن اختصاص دارد تا فهم دقیقی از این واژه

در قرآن از طریق بررسی وجوه، مترادفات و مشتقات آن به دست آید.

۱. وجوه واژه رب در قرآن

الف) به معنای خدا

این واژه به معنای خدا، حدوداً ۱۰۰۲ بار در قرآن آمده است.^{۴۴} کلماتی چون رَبَّنَا، رَبِّهِ، رَبِّكُمْ، رَبَّهُا، رَبَّ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ، رَبَّ الْعَرْشِ الْعَظِيمِ، رَبَّ الْمَغْرِبِينَ وَ رَبَّ الْمَشْرِقِينَ در قرآن فراوان به چشم می خورد که منظور از همه آنها خداوند است.

به عنوان مثال واژه ربی در آیه **فَلَمَّا جَنَّ عَلَيْهِ اللَّيْلُ رَأَى كَوْكَبًا قَالَ هَذَا رَبِّي**^{۴۵} به معنای «خدای من» آمده است. این آیات داستان هم‌زبانی ابراهیم را با قومی که ستاره‌ها و ماه و خورشید را ربّ و خدای خود می خواندند بیان می دارد و سپس هر یک از آنها را با بروز ضعف و افول از اریکه ربوبیت به زیر می کشد و می گوید من دل در گرو چنین رب‌هایی نخواهم سپرد **فَلَمَّا أَفَلَ قَالَ لَا أُحِبُّ الْآفِلِينَ**^{۴۶} بلکه من دلباخته کسی هستم که هستی را در بر گرفته است **إِنِّي وَجَّهْتُ وَجْهِيَ لِلَّذِي فَطَرَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ حَنِيفًا وَ مَا أَنَا مِنَ الْمُشْرِكِينَ**^{۴۷}

پس با توجه به این نکات و همچنین دقت در آیات قبل از آنکه از بت پرستی و روی آوردن به معبودهای دروغین صحبت می کند نتیجه گرفته می شود که ربّ در این آیه به معنای خداوند است نه پرورش دهنده.

ب) «رب» به معنای پادشاه و سلطان

در آیات مربوط به حضرت یوسف، رب به معنای پادشاه به کار رفته است از جمله می توان به موارد زیر اشاره نمود.

أَمَّا أَحَدُكُمَا فَيَسْقِي رَبَّهُ خَمْرًا^{۴۸} **أَمَّا يَكِي** از شما ساقی برای پادشاه و سلطانش خواهد شد.

قَالَ لِلَّذِي ظَنَّ أَنَّهُ نَاجٍ مِنْهُمَا اذْكُرْنِي عِنْدَ رَبِّكَ فَأَنْسَاهُ الشَّيْطَانُ ذِكْرَ رَبِّهِ^{۴۹} يوسف
به یکی از آن دو که گمان می‌کرد نجات می‌یابد گفت: مرا نزد پادشاهت یاد کن؛ اما
شیطان یادآوری او را در نزد پادشاهش از یاد وی برد.

«قَالَ ارْجِعْ إِلَى رَبِّكَ»^{۵۰} برگرد به سوی سلطان خویش.

در تمام این آیات واژه رَبِّ به معنای پادشاه آمده است که منظور رِیَّان بن الولید پادشاه
مصر است.^{۵۱}

عده‌ای وجوه دیگری برای واژه «رَبِّ» در قرآن بیان داشته‌اند از جمله در کتاب وجوه
القرآن ابی عبدالرحمن اسماعیل بن احمد الحمیری و نیز کتاب وجوه و النظائر لالفاظ
کتاب الله العزیز ابی عبدالله الحسین بن محمد الدامغانی^{۵۲} که واژه «رَبِّ» در آیه فَادْهَبْ
أَنْتَ وَرَبُّكَ^{۵۳} را به معنای «هارون» گرفته‌اند و گفته‌اند آیه خطاب به موسی است که
تو و برادرت هارون بروید؛ اما با توجه به سیاق آیات قبل از آن به دست می‌آید که منظور
از «رَبِّ» در این آیه نیز خداوند است نه هارون.

مضمون آیات بیست و ۲۱ این سوره، داستان حضرت موسی را بیان می‌دارد که طبق
امر خداوند قوم خود را به مهاجرت به سرزمین مقدسی که خداوند بر آنان مقدر نموده
است دعوت می‌کند؛ ولی آنان به حضرت موسی علیه‌السلام طعنه می‌زنند و می‌گویند
اگر خدایی که تو ما را به سوی او می‌خوانی وجود دارد با او داخل آن سرزمین مقدس
شوید.

پس واژه «رَبِّ» در قرآن به دو معنای «خدا» و «شاه و سلطان» به کار رفته است.

۲. مشتقات رب در قرآن

الف) ارباب

ارباب جمع «رَبِّ» چهار بار در قرآن آمده است و مراد از آن معبودهای دروغین و
بزرگان قوم است.^{۵۴} از جمله این آیات می‌توان به موارد زیر اشاره نمود:

أَرْبَابٌ مُتَفَرِّقُونَ خَيْرٌ أَمِ اللَّهُ الْوَاحِدُ الْقَهَّارُ ٥٥

در این آیه منظور از ارباب، معبود است چرا که در آیه بعد چنین آمده است: مَا تَعْبُدُونَ مِنْ دُونِهِ... ٥٦ این معبودهایی که غیر از خدا می‌پرستید. وَ لَا يَتَّخِذُ بَعْضُنَا بَعْضًا أَرْبَابًا مِنْ دُونِ اللَّهِ ٥٧ بعضی از ما بعضی دیگر را - به جز خدای یگانه - به خدایی نپذیرند.

وَ لَا يَأْمُرُكُمْ أَنْ تَتَّخِذُوا الْمَلَائِكَةَ وَالنَّبِيِّينَ أَرْبَابًا ٥٨ و نه به شما دستور داد که فرشتگان و پیامبران را معبود خود انتخاب کنید.

در صدر این آیه از سوره آل عمران، به اهل کتاب خطاب شده است که فقط خدای یگانه را معبود خویش قرار دهید نه غیر خدا را. لذا می‌توان نتیجه گرفت که منظور از ارباب در این دو آیه معبودهای دروغینی هستند که آنها، جز خدا می‌پرستیدند.

اتَّخَذُوا أَحْبَارَهُمْ وَ رُهْبَانَهُمْ أَرْبَابًا مِنْ دُونِ اللَّهِ ٥٩ آنان دانشمندان و راهبان خویش را معبودهایی در برابر خدا قرار دادند. در ذیل این آیه چنین آمده وَ مَا أُمِرُوا إِلَّا لِيَعْبُدُوا إِلَهًا وَاحِدًا ، آنها دستور نداشتند جز خداوند یکتایی که معبودی جز او نیست را بپرستند.

این قسمت از آیه می‌تواند خطابی از سوی خدا به کسانی باشد که معبودهایی غیر از او گرفته بودند لذا می‌توان نتیجه گرفت لفظ ارباب در صدر آیه نیز به آن معبودها اشاره دارد.

ب) ربانیون

این واژه که جمع «ربانی» است چهار بار در قرآن آمده است و ربانی با یاء نسبت، منسوب به رب یعنی خدای تعالی است و در این معنی ربانی مثل «الهی» است یعنی منسوب به الله ٦٠ و نیز گفته شده ربانی منسوب به رَبَّانٍ به معنای دانشمند و راسخ در علم دین و عارف به الله است. ٦١

از جمله آیاتی که این لفظ به معنای «مردان الهی» به کار رفته است می‌توان به آیه

۷۹ سوره آل عمران اشاره نمود «وَلَكِنْ كُونُوا رَبَّانِيِّينَ»^{۶۲}

در صدر این آیه، چنین آمده است که برای بشری که خداوند به او کتاب و حکم و پیامبری داده است شایسته نیست که به مردم بگوید بندگان من باشید و بعد از بیان این هشدار چنین گفته است «وَلَكِنْ كُونُوا رَبَّانِيِّينَ» لذا با توجه به صدر آیه، معنای «مردان خدایی» تناسب پیدا می‌کند.

علاوه بر این مورد، لفظ ربّانیون در دو آیه ۶۳ و ۴۴ مائده نیز آمده است؛ اما در معنای علماء و دانشمندان است.

لَوْ لَا يَنْهَاهُمُ الرَّبَّانِيُّونَ وَ الْأَخْبَارُ عَنْ قَوْلِهِمُ الْإِثْمَ وَ أَكْلِهِمُ السُّحْتَ لَبِئْسَ مَا كَانُوا يَصْنَعُونَ^{۶۳}

... يَحْكُمُ بِهَا النَّبِيُّونَ الَّذِينَ أَسْلَمُوا لِلَّذِينَ هَادُوا وَ الرَّبَّانِيُّونَ وَ الْأَخْبَارُ...^{۶۴}

در این دو آیه همان‌طور که بیان نمودیم «الرّبّانیون» به معنای علماء و دانشمندان استعمال شده است چون در آیه اول، ربّانیون به «الاحبار» که به معنای دانشمندان یهودی است عطف شده و احتمالاً در اینجا به معنای دانشمندان نصاری است.

ج) ربیون

ربیون صیغه مبالغه و جمع ربّی است. این لفظ یکبار در قرآن آمده و به معنای مردان الهی است «وَ كَأَيِّنْ مِنْ نَبِيٍّ قَاتَلَ مَعَهُ رَبِّيُونَ كَثِيرٌ»^{۶۵} شاهد بر این معنا آیات قبل و بعد از آن است که در مورد جهاد و استقامت در راه خداست و جز چنین معنایی بر این مطالب، تطبیق نمی‌کند.

نگاهی به ماده «ربو»

در کتاب‌های لغت مشتقات زیادی در ذیل ماده «ر ب ب» آمده است. صاحب کتاب التحقیق فی کلمات القرآن الکریم معتقد است که احتمالاً میان معنای ماده «ر ب ب» و «ر ب و» تداخل صورت گرفته باشد و معنی زیادت و نمو و اصلاح که مربوط به «ر ب ب» و «ر ب و» هستند اشتهاً در ذیل «ر ب ب» آورده شده باشند.^{۶۶} به هر صورت

ماده «ر ب و» بر اساس اشتقاق اکبر از ماده «ر ب ب» گرفته شده است. در این ریشه معنای زیادت و فزونی اخذ شده است.^{۶۷} مثلاً به تپه «رَبْوَه» گفته می‌شود زیرا نسبت به سطح زمین بر آمده است. همچنین به نفس زدن «رَبْو» می‌گویند به سبب آنکه موجب بر آمدن سینه است.^{۶۸}

از این ریشه و مشتقات آن در قرآن فراوان آمده است که می‌توان به موارد زیر اشاره نمود:

۱. الرَّبُّوَّةُ: مکان بلند تپه كَمَثَلِ جَنَّةٍ بِرَبْوَةٍ^{۶۹} و وَ جَعَلْنَا ابْنَ مَرْيَمَ وَ أُمَّهُ آيَةً وَ آوَيْنَاهُمَا إِلَى رَبْوَةٍ...^{۷۰}

۲. رَابِيَه: به معنای شدید فَأَخَذَهُمْ أَخْذَةً رَابِيَةً^{۷۱}

۳. رَابِيًا: بلند و برآمده فَأَحْتَمَلَ السَّيْلُ زَبَدًا رَابِيًا^{۷۲}

۴. أَرَبِي: بیشتر و فراوان تر أَنْ تَكُونَ أُمَّةً هِيَ أَرْبِي مِنْ أُمَّةٍ^{۷۳}

۵. ربا مصدر ربا یربو: به معنای زیادی است که حدوداً ده بار در قرآن آمده است از جمله آیه‌های ۲۷۵، ۲۷۶، ۲۷۸، ۲۸۰ سوره بقره و آیه سیزده سوره آل عمران و نیز و نساء آیه ۱۶۱ و روم آیه ۳۹.

۶. رَبَّتْ: رشد و نمو فَإِذَا أَنْزَلْنَا عَلَيْهَا الْمَاءَ اهْتَزَّتْ وَ رَبَّتْ^{۷۴}

۷. رَبِيَانِي: بزرگ کردن وَ قُلْ رَبِّ ارْحَمْهُمَا كَمَا رَبَّيَانِي صَغِيرًا^{۷۵}

اینها مشتقات ماده ربو در قرآن بود. در بررسی تاریخی نیز به مواردی از کاربرد این واژه و مشتقات آن برخورد می‌کنیم، به عنوان مثال ربا از این ریشه در بین عرب جاهلی رواج داشت همانطور که در شأن نزول آیه وَ ذُرُّوا مَا بَقِيَ مِنَ الرِّبَا^{۷۶} گفته‌اند که این آیه خطاب به ولید بن مغیره است که بقایایی بر قبیله ثقیف داشت و پسرش خالد بن ولید پس از اینکه اسلام آورده بود آنها را مطالبه کرد. به دنبال این ماجرا، آیه فوق نازل گشت.^{۷۷}

در حدیث نیز چنین آمده است «الصدقة تربو فی کف الرحمن» و «الفردوس ربوة الجنة» ای ارفعها.^{۷۸}

نتیجه‌گیری

از واژه‌های دخیل در قرآن، واژه «رب» از ریشه «ر ب ب» است که احتمالاً از زبان عبری وارد عربی شده است. این لفظ در استعمال اولیه به معنای پادشاه به کار رفته است و کاربرد آن برای خداوند، تحولی است که در جوامع مسیحی سوری پدید آمده است.

این لفظ در زمان جاهلیت و در مقطع نزول قرآن علاوه بر استعمال در معنای پادشاه در معنای صاحب، مالک و خداوند نیز به کار رفته است و در مقطع بعد از قرآن در علوم مختلف چون فلسفه، تربیت و عرفان معانی گوناگونی به خود گرفته است.

با دقت در معانی بسیاری از مشتقات این واژه چون ربابه، مَرَبَّب، المرَبوب، رُبَّان و... که از ریشه «ر ب ب» گرفته شده‌اند، به دست می‌آید که این معانی ارتباط مهمی با معنای اولیه این واژه یعنی پادشاه دارند و روشن است که بر اثر توسعه حوزه معنایی واژه «رب» به وجود آمده‌اند.

در قرآن به رغم کاربرد زیاد این واژه، تنها به دو وجه معنایی «پادشاه و سلطان» و «خدا» اشاره شده است. مشتقات این واژه که در قرآن آمده است عبارتند از واژه ارباب که چهار بار در قرآن آمده و همگی به معنای معبودهای دروغین و بزرگان قوم است و نیز ربانیون جمع ربانی با یاء نسبت و ربیون جمع ربی که صیغه مبالغه است از دیگر مشتقات واژه رب در قرآن است که هر کدام از اینها، چهار مرتبه در قرآن آمده است که همگی آنها به معنای «مردان الهی» است.

پی‌نوشت‌ها:

۱. حسن مصطفوی، التحقیق فی کلمات القرآن الکریم، ج ۳، صص ۱۷-۱۹.
۲. آرتور جفری، واژه‌های دخیل در قرآن، ترجمه فریدون بدره‌ای، ص ۲۱۵.
۳. حموی الیسوچی، الاب صبحی، معجم الایمان المسیحی (اختار مفردات و معلومة من شتی المصادر)، ص ۲۳۰.
۴. تحفة من الاساتذ ذوی الاختصاص و من اللاهوتیین، قاموس کتاب مقدس، صص ۳۹۶-۳۹۷.
۵. همان، ص ۳۹۶.
۶. همان، ص ۳۹۷.
۷. تفسیر العهد الجدید، متی ۱۳/۲، (قاهره: شبرا، صدر، [بی‌تا])، ص ۳.
۸. محمد مرتضی حسینی واسطی، تاج العروس من جواهر القاموس، ج ۲، صص ۵-۸.
۹. محمد بن حسن طوسی، التبیان فی تفسیر القرآن، تحقیق و تصحیح احمد حبیب قصیر العالمی، ج ۱، صص ۳۱-۳۲.
۱۰. ناصر مکارم شیرازی، تفسیر نمونه، ج ۷، ص ۳۳۲.
۱۱. مجدالدین بن سعادت ابن الاثیر، النهایة فی غریب الحدیث و الاثر، تحقیق جلیل مأمون شیخا، ج ۱، ص ۱۸۰.
۱۲. نمل: ۲۶.
۱۳. تحریم: ۶.
۱۴. بروج: ۹.
۱۵. انعام: ۵۰.
۱۶. همان: ۶۱.
۱۷. جعفر نکونام، جزوه درسی.
۱۸. نهج البلاغه، ترجمه محمد دشتی، خطبه ۲۷، ص ۷۶.
۱۹. فضل بن حسن طبرسی، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، تعلیق هاشم رسولی محلاتی، فضل‌الله یزدی طباطبایی، ج ۱، ص ۴۱.
۲۰. سمیح عاطف الزین، معجم تفسیر مفردات الفاظ القرآن، ص ۳۳۹.
۲۱. همان، ص ۳۳۸.
۲۲. حسن مصطفوی، التحقیق فی کلمات القرآن الکریم، ج ۴، ص ۲۰.
۲۳. مجدالدین بن سعادت ابن الاثیر، النهایة فی غریب الحدیث و الاثر، ج ۱، ص ۱۷۹.
۲۴. علی اکبر قرشی، قاموس قرآن، ج ۳، ص ۶۸.
۲۵. جعفر سجادی، فرهنگ معارف اسلامی، ج ۲، صص ۹۰۰-۹۰۱.
۲۶. همان، ج ۲، ص ۹۰۱.
۲۷. همان.
۲۸. همان.
۲۹. همان.

۳۰. بطرس البستاني، محيط المحيط، ص ۳۱۸.
۳۱. همان ص ۳۱۹.
۳۲. ابن منظور، لسان العرب، ج ۹، ص ۹۵.
۳۳. محمد مرتضى حسینی واسطی، تاج العروس من جواهر القاموس، ج ۲، ص ۱۴.
۳۴. ابن منصور محمد بن احمد ازهری، معجم تهذيب اللغة، چاپ اول، ج ۲، ص ۱۳۳۶.
۳۵. همان، ج ۲، ص ۱۳۲۸.
۳۶. محمد مرتضى حسینی واسطی، تاج العروس من جواهر القاموس، ج ۲، ص ۸.
۳۷. همان، ج ۲، ص ۵.
۳۸. مجدالدین بن سعادت ابن الاثير، النهاية فی غريب الحديث و الاثر، ج ۲، ص ۱۸۱.
۳۹. ابن منصور محمد بن احمد ازهری، معجم تهذيب اللغة، ج ۲، ص ۱۳۳۷.
۴۰. خليل بن احمد فراهیدی، العين، ج ۱، ص ۶۴۲.
۴۱. همان، ج ۲، ص ۱۳۲۸.
۴۲. همان.
۴۳. محمد مرتضى حسینی واسطی، تاج العروس من جواهر القاموس، ج ۲، ص ۱۱.
۴۴. موسسه نشر حديث اهل بيت(ع)، نرم افزار ترجمه و تفسير قرآنی جامع.
۴۵. انعام: ۷۶.
۴۶. همان.
۴۷. همان: ۷۹.
۴۸. يوسف: ۴۱.
۴۹. همان: ۴۲.
۵۰. همان: ۵۰.
۵۱. ر.ک. اسماعيل بن احمد حميری نيسابوری، وجوه القرآن، تحقيق و تعليق نجف عرشي، ص ۲۶۰.
۵۲. حسين بن محمد دامغانی، الوجوه والنظائر لالفاظ كتاب الله العزيز، تحقيق فاطمه يوسفی خيمي، صص ۳۶۴-۳۶۵.
۵۳. مائده: ۲۴.
۵۴. ر.ک. اسماعيل بن احمد حميری نيسابوری، وجوه القرآن، ص ۲۶۱.
۵۵. يوسف: ۳۹.
۵۶. همان: ۴۰.
۵۷. آل عمران: ۶۴.
۵۸. همان: ۸۰.
۵۹. توبه: ۳۱.
۶۰. ر.ک.: علی اکبر قرشي، قاموس قرآن، ج ۳.
۶۱. محمد بن ابی بكر رازی، تفسير غريب القرآن العظيم، [بی جا: بی نا: بی تا]، ص ۱۰۴.
۶۲. آل عمران: ۷۹.
۶۳. مائده: ۶۳.
۶۴. همان: ۴۴.
۶۵. آل عمران: ۱۴۶.
۶۶. حسن مصطفوی، التحقيق فی كلمات القرآن الكريم، ج ۴، صص ۲۱-۲۲.
۶۷. همان، ج ۱، ص ۲۱.

۶۸. راغب اصفهانی، مفردات الفاظ قرآن، ترجمه غلامرضا خسروی حسینی، ج ۲، ماده «ربو».
- ۶۹ بقره: ۲۶۵.
۷۰. مومنون: ۵۰.
۷۱. حاقه: ۹.
۷۲. رعد: ۱۷.
۷۳. نحل: ۹۲.
۷۴. فصلت: ۳۹.
۷۵. اسراء: ۲۴.
۷۶. بقره: ۲۷۸.
۷۷. محمدحسین طباطبائی، المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۲، ص ۴۲۶.
۷۸. فخرالدین طریحی، مجمع البحرین و مطلع النیرین، ج ۲، ص ۶۶۳.

منابع:

۱. ابن الاثیر، مجدالدین بن سعادت ، النهاية فی غریب الحدیث و الاثر، تحقیق جلیل مأمون شیخا، قم: مؤسسه مطبوعاتی اسماعیلیان، ۱۳۶۷.
۲. ابن منصور محمد بن احمد ازهری، معجم تهذیب اللغة، بیروت: دارالمعرفه، چاپ اول، ۱۴۲۲.
۳. ابن منظور، لسان العرب، بیروت: داراحیا التراث العربی، چاپ سوم.
۴. البستانی، بطرس، محیط المحيط، بیروت: مکتبه لبنا ناشرون، ۱۹۸۷.
۵. تحبۀ من الاساتذ ذوی الاختصاص و من اللاهوتیین، قاموس کتاب مقدس، [بی جا: بی نا، بی تا].
۶. تفسیر العهد جدید، متی ۱۳/۲، قاهره: شبرا، صدر، [بی تا].
۷. جعفر نکونام، جزوه درسی.
۸. جفری، آرتور، واژه‌های دخیل در قرآن، ترجمه فریدون بدره‌ای، [بی جا]: انتشارات توس، ۱۳۷۲.
۹. حسینی واسطی، محمد مرتضی، تاج العروس من جواهر القاموس، بیروت: دار الفکر، ۱۹۹۴ م.

۱۰. دامغانی، حسین بن محمد، الوجوه والنظائر لالفاظ كتاب الله العزيز، تحقيق فاطمه يوسفی خیمی، دمشق: مكتب الفارابی، چاپ اول، ۱۴۱۹ق.
۱۱. رازی، محمد بن ابی بكر، تفسير غريب القرآن العظيم، [بی جا: بی نا، بی تا].
۱۲. راغب اصفهانی، مفردات الفاظ قرآن، ترجمه غلامرضا خسروی حسینی.
۱۳. الزین، سمیح عاطف، معجم تفسير مفردات الفاظ القرآن، بیروت: [بی نا، بی تا].
۱۴. سجادی، جعفر، فرهنگ معارف اسلامی، تهران: فرهنگ معارف اسلامی، ۱۳۶۶.
۱۵. شیرازی، ناصر مکارم، تفسير نمونه، تهران: دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۶۶.
۱۶. طوسی، محمد بن حسن، التبیان فی تفسير القرآن، تحقیق و تصحیح احمد حبیب قصیر العالمی، قم: مكتب الاعلام الاسلامی، ۱۴۰۹ق.
۱۷. فخرالدین طریحی، مجمع البحرين ومطلع النیرین، قم: موسسه بعثت، ۱۴۱۵ق.
۱۸. فراهیدی، خلیل بن احمد، العین، قم: اسوه، ۱۴۱۴ق.
۱۹. فضل بن حسن طبرسی، مجمع البیان فی تفسير القرآن، تعلیق هاشم رسولی محلاتی، فضل الله یزدی طباطبایی، تهران: ناصرخسرو، ۱۹۸۶م.
۲۰. قرشی، علی اکبر، قاموس قرآن، تهران: دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۷۸.
۲۱. محمدحسین طباطبایی، المیزان فی تفسير القرآن، قم: موسسه مطبوعاتی اسماعیلیان، ۱۹۷۳م.
۲۲. مصطفوی، حسن، التحقیق فی کلمات القرآن الکریم، تهران: وزاره الثقافه و الارشاد الاسلامی، ۱۳۷۴.
۲۳. نرم افزار ترجمه و تفسير قرآنی جامع، موسسه نشر حدیث اهل بیت علیه السلام.
۲۴. نهج البلاغه، ترجمه محمد دشتی.
۲۵. نیسابوری، اسماعیل بن احمد حمیری، وجوه القرآن، تحقیق وتعلیق نجف عرشی، مشهد: الهاتف، چاپ اول، ۱۴۲۲ق.
۲۶. الیسویحی، حموی، الاب صیحی، معجم الايمان المسيحي (اختار مفردات و معلومه من شتی المصادر)، بیروت: دار المشرق، ۱۹۹۴م.